

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

صحبت در مسئله استطاعت بود به عنوان شرط عقلی برای وجوب حج. خدمت رفقا عرض شد که مسئله واجب مطلق و واجب مشروط و مقید، آن چه که ما تا به حال در کتب خواندیم با آن چه که طرح شد تفاوت دارد.

از جمله مسائل بدیهی که در مسئله واجب مشروط مطرح می شد تا به حال مسئله حج بود که در کتب فقهیه استطاعت را از شرایط وجوب می شمارند و همین طور در مطالب اصولی ولی با توجه به مطالبی که گذشت ما به این نتیجه رسیدیم که استطاعت شرط وجوب نیست بلکه استطاعت شرط وجود است و شرط وجود، هیچ تعلقی به شارع ندارد. وظیفه شارع بیان شرط وجود و شرایط عقلی نیست. بلکه نسبت به شرایط تکلیف و امثال ذلک خوب این وظیفه شارع است که شارع مسئله تکلیف را خمسه عشر سنین تصور و جعل کند یا مثلاً عشرين سنه فرض کند یا در مورد زن و اما نسبت به شرط وجود این شارع در اینجا اختیار مسئله و مطلب را بر عهده خود مکلف گذاشته است وقتی که استطاعت به عنوان شرط وجود قرار می گیرد آن وقت صحبت در این جا این است که شارع در بیان و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا حکمی از احکام تکلیفیه مثل صلوة جعل کرده است مثل صوم جعل کرده است دیگر، نه اینکه اضافه بر او شرطی در اینجا قرار داده اگر مستطیع شدی این يجب عليك الحج نه لله على الناس حج البيت مردم همه باید بروند مکه همه باید بروند حج انجام بدهند. خب من استطاع اليه سبيلا یک شرط وجودی دارد بیان می کند هر کسی که مستطیع باشد باید این مسئله را به اصطلاح انجام بدهد در بحث روایی که در کیفیت استطاعت بود آن جا عرض شد که مقصود از استطاعت برای هر شخصی صرف الاقتدار على المشى و الاتيان به يعنى على نحو الصحة و الاستقامة و این مسئله نسبت به افراد تفاوت و اختلاف پیدا می کند.

اگر فردی می تواند مشياً به حج برود بدون اینکه ضرری متوجه او بشود و نسبت به عائله برای او خطری و مضیقه ای پیش بیاید وظیفه او است که حتی مشياً برود و این تحصیل زاد و راحله همان طوری که در بخشی از روایات است این منزل بر آن جهت عرفی است که خوب از بلاد بعیده طبعاً بدون زاد و راحله امکان برای حرکت و مشی نیست به واسطه مصادف شدن با سباع مصادف شدن با لصوص مصادف شدن با حرارت و سرما و عبور مسیر و اینها این مشخص است که فرض کنید که اشخاص مشیا نمی توانند به حج بروند و الا اگر یک فردی بتواند مشیا به اصطلاح به این تکلیف قیام بکند استطاعت برای او همان قدرت على المشى است و تفاوتی در اینجا ندارد و من استطاع اليه سبيلا در آیات نداریم که این به اصطلاح به این کیفیت برود. **وَ اَذِّنْ**

فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ **الحج،** ﴿٢٧﴾ **يَأْتُوكَ** رجالا یعنی با پای پیاده خود آیه شریفه در اینجا دارد استطاعت را با مشی علی الارجل بیان می کند، چه با پای پیاده و چه بر شتران نحیفی که اینها دیگر آخر عمرشان است، ضامر یعنی شتر نحیف و ضعیف یعنی می گوید با چه لسانی و... آیات قرآن لسان آیه با تعبیری که راوی نقل می کند از امام علیه السلام که ممکن است در تعبیر اشتباه کرده باشد و کلام امام علیه السلام به نحو دیگری باشد تفاوت می کند آیات قرآن نص است وقتی که آیه می فرماید **وَ اِنَّ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ** یعنی برای افراد، صرف اتیان به حج این ملاک است و این حج چه علی رجلین باشد یا اینکه بر شتر نحیف باشد، چه برسد به این که بخواهد آن مرکب و راحله، راحله هموار و راهواری باشد، به این نحو **يَأْتُوكَ رِجَالًا**.

انفاقاً وقتی که در این آیه مشاهده می شود، این اطلاقیّت حج صرف نظر از آن مطالبی که در سال گذشته نسبت به اطلاقیّت حج و عدم مشروطیت حج گفته شد و عرض شد که حج مانند صلاة می ماند، بدون هیچ قیدی و شرطی و از اول بلوغ واجب است که عیناً و تعیناً و اطلاقاً بر هر مکلفی، تا اینکه آن موعد فعلیت او برسد مانند صلاة که من اول وقت البلوغ این یجب علی کل مکلف ان یأتی بصلاة منتهی مشروط به وقت خودش. و صرف وجود تعلق یک امر از ناحیه مولا، تعلق به مکلف در ظرف خاص او را از اطلاقیّت به اشتراط بر نمی گرداند. وقتی که مولا می گوید اکرم زیداً لیلة الخمیس، این حکم مولا اطلاق دارد منتهی حکم مولا یک وقتی که فرض کنید که بدون ظرف است البته اغلب احکام مولوی اینها همه مقید به ظرف هستند، فردا برو این پول را بده به این، امروز برو فرض کنید که ساعت پنج این کار را انجام بده یک ساعت دیگر فرض کنید که این مسئله را برو و... اکثر احکام مولوی نود و نه درصد نود و هشت درصدشان، مقید به ظرف هستند و مقید به ظرف که حکم امر را از اطلاقیّت به اشتراط بر نمی گرداند.

این که الان فرض کنید که صلاة ظهر واجب است و این صلاة ظهر مشروط به وقت است صلاة ظهر را مشروط نمی کند، صلاة ظهر را مقید می کند بنابر مبنای مرحوم صاحب فصول این صلاة مطلق است منتهی آن مطلق ظرف برای آن به اصطلاح متعلق تکلیف، ظرفش وقت خاص است شارع می گوید الان فرض کنید که در وجوب سجده واجب آن ظرفش همان فعلیت به اصطلاح آنیه است که در همان موقع باید انسان انجام دهد. ولیکن بعضی از آنها نه، ظرف ندارند فرض کنید که مانند صلاة زلزال که آن وقتش در بعد از زلزال موسّع است ولی در خسوف و کسوف آن وقتش مشخصاً در همان وقتی است که خسوف و کسوف انجام می شود، منتهی در صورتی که شخص اطلاع پیدا کند. اگر اطلاع پیدا نکند در صورت خسوف و کسوف تام باید قضایش را انجام بدهد.

تمام احکام شارع مطلق است، ما احکام مشروط بسیار کم داریم یعنی اینکه مشروط به شی و اینها باشد،

لذا در موقع صلاة عرض شد اگر فرض کنید که شارع حکمش تعلق بگیرد به وجوب صلاة ظهر، شما نمی توانید کاری انجام بدهید که این وجوب صلاة را از خودتان منتفی کنید به انتفاء شرط، یعنی عملی انجام بدهید که دیگر این وجوب صلاة منتفی بشود. فرض کنید که من باب مثال ده دقیقه مانده به زوال شمس، شما بر وفاق مسیر شمس، شروع کنید حرکت کردن، اگر بخواهید این کار را بکنید این طور نیست که صلاة از شما فوت می شود، دیگر نه، باید نماز را بخوانید.

تلمیذ: دلیل خاص است در حج حضرت تعالی فرمودید در مواردی که مجتهد می خواهد فتوی بدهد یا اهل علم یا مردم عوام اینها باید یک تفکری بکنند تأملی بکنند الان حضرت تعالی نسبت به استطاعتی که شرط وجودی و عقلی می دانید بیست جلسه بیشتر ایراد فرمودید، هنوزم هم نامانوس است حتی در روایات این من استطاع الیه سبیلا یعنی با اینکه حضرت تعالی می فرماید که اگر این قید نبود ارتکازاً این فهمیده می شد در هر صورت با اینکه کلام خداوند این قید را دارد باز مردم از حضرت سوال می کنند من استطاع الیه سبیلا منظور از استطاعت چیست؟

استاد: حالا بنده من مطلب را خلافتش را می گویم می گویم اتفاقاً مسئله خلاف است یعنی تصور مردم و این مسائل را بنده امسال عرض کردم تصور مردم اتفاقاً در مسئله حج خلاف بوده که روای سوال کرده حتی روای از حضرت سوال می کند که منظور از استطاعت چیست؟ روای می گوید به ای نحو کان؟ حضرت می گوید پدرت درمی آید باید زاد و راحله داشته باشی اتفاقاً قضیه برعکس است یعنی آیه حکایت می کند، اشاره و بلکه تصریح دارد بای نحو کان ولو متسکعا ولو متسکعا باید این را انجام داد در مورد حجی که شخص بر او استطاعت مستقر شده و نرود مگر ما نداریم سال بعد بای نحو کان برود ولو بمیرد یعنی قضیه حج این قدر مهم است که همین شارع که در مورد قضای صلوات وقتی که شخص صلاة از او فوت می شود در مقام قضا اگر مریض باشد می گوید می تواند مستلقیا قضا کند در حالتی که اقض مافات کما فات اقتضا می کند که باید در حالت استقامت و اینها بود ولیکن نسبت به صلاة دیگر نه خب مریض هستی و نمی توانی انجام بدهی بسیار خوب می توانی به ای نحو کان انجام بدهی ولی در مورد حج می بینیم که می گوید ولو متسکعا بای نحو کان شده و در آنجا دیگر نه ملاحظه زن و بچه را باید بکنی نه ملاحظه لصوص را و نه ملاحظه فرض کنید تخلیه السرب و نه ملاحظه زاد و راحله را باید به مردن هم شده خودت را بیاندازی و سال بعد بروی حج را انجام بدهی این قدر مسئله مسئله مهم است وقتی که این قدر قضیه مهم است بعد روای از حضرت سوال می کند خوب بای نحو کان باید بروی حضرت فرمودند نه آن جور که بخواهی بروی هم آن جور منظور نبوده، منظور مولا این است که قوت عیال داشته باشی نمی دانم بتوانی برای خرج رفت و سفر بعدت که داشته باشی که فرض کنید که یمون به عیالک و همین طور نسبت به خودت باید بتوانی صحت و اینها را داشته باشی قضیه در مورد این اتفاقاً خلاف

این است روایاتش را هم عرض کردیم

مسئله بخاطر این است چون در مسئله حج، افراد از بلاد بعیده می آیند طبعاً شبهه برای افراد پیدا می شود که آیا با این الحاح و شدتی که در آیه نسبت به حج آمده است اگر من زاد و راحله نداشته باشم چه باید بکنم؟ این شبهه است که می آیند از امام سوال می کنند و الا اینها نخواندند که فرض کنید که و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق. و اذن فی الناس یأتوک رجالا یعنی چه یعنی با هواپیمای ۷۴۷ آمریکایی بوئینگ بروید یا اینکه نه با پای پیاده و علی کل ضامر باید حرکت کنی و مقصود و اذن فی الناس بالحج مربوط به قراء و افراد دور مکه است که در عرض چندساعت و چند روز می توانند برسند یا نه از استرالیا از آن طرف آمریکا که بایستی حکم شامل آنها هم می شود

تلمیذ: وقتی که شرط محقق شد؟

استاد: تمام شد نه و علی یأتوک رجالا

تلمیذ: یک فرق می کند بین اینکه شرط وجودی باشد یا وجوبی.

استاد: عزیز دلم ما اصلاً به عقل کار نداریم به نقل هم کار نداریم ما الان به آیه کار داریم آیه شریفه تلمیذ: من استطاع الیه سیلاً بدل از ناس است کأن ذات پروردگار فرموده کسی که بر او استطاعت هست.

استاد: شما معنای رجالا را چه معنا می کنید بفرمایید ببینم تکلیف ما چیست؟ رجالا یعنی چه؟

تلمیذ: یکی از مصادیق است.

استاد: نشد که آقا، آیه قرآن دارد می گوید که پیاده پاشو برو، از آمریکا پاشو بیا، چه می فرمایید؟

تلمیذ: اگر شرط محقق می شود.

استاد: شرط محقق می شود ما نداریم آیه چه می گوید؟ به شرط محقق می شود و ظرف این است بنده اینها را نمی فهمم عقلم نمی رسد این درسها را نخواندم آنچه که بنده خواندم، لغت را باز می کنم این است در المنجد و لسان العرب و تاج العروس رجالا را نوشته پیاده این پیاده آیه دستور داده و اذن فی الناس بالحج پیاده بیایند آیا منظور از پیاده چیست مرسدس بنز است؟ یا شورلت و کادیلاک است؟ که اینها که آمریکایی است نمی شود همان پیکان خودمان را فرض کنید که پراید و اینها است؟ شاید حج با آنها باطل است نمی دانم! کدام است رجالا یعنی با پای پیاده با پای پیاده يجب علیک الحج پیاده و علی کل ضامر علی کل ضامر یعنی دو قدم نیامده می افتد می میرد! این شتر نه آن شتر دو کوهانه سرخ مویی که نمی دانم فلان است در آن زمان، خدا دارد صاف می گوید، نمی خواسته مبالغه بکند، اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر حالا درست شد این یک آیه یک آیه دیگر که بنابر فرمایش شما در کنارش است و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه

سبیلا خب استطاع یعنی همین دیگر خود آیات دارد همدیگر را تفسیر می کند دیگر، یعنی اگر می توانی رجالا بیایی انت مستطیع اگر می توانی یأتی بضامر انت مستطیع اگر نمی توانی رجالا بیایی لست بمستطیع اگر راحله نداشته باشی خب لست بمستطیع این منافاتی با همدیگر آیه ندارد، این آیه این را می گوید آن هم این را می گوید استطاعت هم همین است، کدام آیه است که بایستی با نمی دانم فلان وسیله خاص و فلان چیز خاص بروی یک چنین چیزی ما نداریم، اتفاقا در این مسئله به نظر می رسد که این حج از جمله واجبات مطلق مطلق مطلق است که هیچ مولای درزش نمی رود یعنی ما واجبی را در لسان شرع نداریم که آن واجب را بگویند اگر انجام ندادی مت یهودیا اما نصرانیا و فقط این در مورد حج است حتی در نماز هم نمی گویند مت یهودیان او نصرانیا روزه را ترک بکند نمی گویند این که حج را به این نحو شارع آمده بیان کرده که به تارکش گفته می شود در هنگام احتضار مت اما یهودیا و اما نصرانیا این آیا دلالت بر اشتراط می کند، نه اگر این مستطیع بود و حالا نرفت و این نمی دانم چی چی شد یا نه این قضیه بیننا و بین الله اگر شما فرض کنید که بروید پیش دکتر مریض باشید به شما چند تا دوا می دهد ولی روی یک دوا می گوید به هر جان کنندی هست باید این دوا را باید پیدا کنی شما بینکم و بین الله چه می فهمید چند دوا دارد در نسخه نمی دانم شربت فلان و کپسول فلان و آمپول فلان و هر چی فلان درست شد در ضمن این فلان فلان فلان ها یک دفعه یک قرص را می گوید این را به هر نحوی شده شما باید این را پیدا بکنی شما نمی فهمید این در رأس این قضیه است؟ حالا بقیه هم پیدا کردید بسیار خوب این تسریع می کند ولی آنی که برای شما حیاتی است این است در کدام یک از عباداتی که ما در مورد چیز داریم شما یک روایت نشان بدهید که گفته باشد کسی که انجام نداده بر دین پیغمبر از دنیا نرفته است کدام یک از اینها غیر از حج در کدام یک از اینها هست؟ در صلاة است؟ در زکات است؟ البته آن مسئله ولایت جداست.

تلمیذ: کسی که مستطیع شده و حج انجام نداده.

استاد: خیلی خب بنده این را می گویم می گویم اگر حالا تحت استطاعت هم نیست اگر نظر شارع یعنی به نظر شما این که من این دفعه این قدر اصرار می کردم که وقتی نگاه می کنیم ما بر یک حکم از احکام شرع قبل از اینکه بخواهیم به آن خصوصیاتش برسیم نگاه کنیم ببینید فطرتان و آن عقل سازج و سلیمتان نسبت به این قضیه در وهله اول چه حکم می کند، این به خاطر همین است. این انسان را به این نکته می رساند این مسئله خیلی مهم است که این مسئله متأسفانه در استنباط مغفول عنه واقع شده مغفول عنها (الف دارد چون مسئله تأنیث دارد یک وقت تأنیثش فراموش نشود) وقتی شما نگاه می کنید به مسئله حج، آیه قرآن را در جلویتان می گذارید دو آیه یکی والله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا کسی که استطاعت دارد لله علی الناس کدام یک از احکام تکلیفیه با عبارت لله علی الناس آمده؟ در مورد صلاة ان الصلاة کانت کتابا موقوتا بسیار خب

کتب علیکم الصیام كما کتب علی الذین من قبلکم روی چشممان قبول داریم کتب یعنی نوشته شده فرض و واجب است و مکتوب است یعنی مفروض است این را قبول داریم ولی لله علی الناس نگفته لله علی الناس این یصلوا فی کل لیلۃ و نهار خمس مره چرا نگفته؟ این همه که صلاة به او تأکید شده در لسان شارع در مورد صوم چرا یک همچنین حرفی نزده در مورد خمس و زکات چرا یک همچنین مسئله ای گفته شده چرا در مورد حج و لله علی الناس خوب فطرت سلیم چه می فهمد؟ این مربوط به این می آیم سراغ آیه دیگر می بینم کار خرابتر شد و اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا با پای پیاده باید بلند شوند بیایند با پای پیاده مربوط به کجاست قراء قریب مکه است؟ هان یا مربوط به مدینه است؟ که بالاخره چند روزی لله علی الناس و اذن فی الناس کل من یکون مسلما فی اقصی بقا و نقاط العالم هان در مدینه باشد و اذن فی الناس در ایران باشد و اذن فی الناس در افریقا باشد و اذن فی الناس در آمریکا و استرالیا و اروپا باشد و اذن فی الناس تمام اینها را و اذن فی الناس یا توک رجالا و علی کل ضامر یعنی به ای نحو ممکن علی کل ضامر یعنی این دیگر بای نحو ممکن باید برساند خودش را چون از این راه اشتراط می فهمید؟ کجایش اشتراط است؟ این کجایش اشتراط است خود آیه منتهی منته علی العباد شارع در این جا آمده یک مقداری در لسان روایات می بینیم قائل به تسامح شده، می فرماید که زاد باشد راحله باشد، اینها مسائلی است که آدم می فهمد قضیه را که چطور باید فتوی بدهد و مطلب را برای مردم چطور باید بیان کند درد ما این است.

بنده در یکی از همین پاورقی هایی که نوشتم در مسئله شطرنج در آن جا توضیح دادم و کیفیت ورود و خروج در استفاده حرمت از شطرنج را در آن جا بیان کردم به این نکته اشاره کردم که بر فرض از این روایت بخصوص اگر یک فردی استفاده حلیت کرد، وظیفه مجتهد است که برای مقلد بیان کند این حلیت در اینها به چه شرطی است و با چه کیفیتی است.

امام علیه السلام می فرماید کسی که دست به شطرنج بزند مانند کسی است که دست خودش را در خون و گوشت خوک فرو کرده! باید مجتهد بیاید و در رساله توضیح المسائلش به مقلد بگوید مسئله این است! نه اینکه صرفا بیاید بگوید که نه آقا حلال است، بسیار خب ممکن است یکی نظرش باشد در این که اگر آن برد و باخت واقعی که بر اساس پول است آن موجب حرمت نمی شود ولی این روایتی که دارد می گوید که این اتفاقا مربوط به همین است (گرچه ما استفاده حرمت از او کردیم حالا بعد این را باید مطالعه کنید) اگر یک مجتهدی که فقط یک روایت است که در آن جا این شبهه وجود دارد که اگر مسئله مسئله برد و باخت واقعی بر اساس پول نباشد این اشکال ندارد که بعضیها که آمدند فتاوی به حلیت دادند ظاهرا مثل مرحوم آقای خوانساری و اینها از این روایت [استفاده کرده اند] در این زمینه هیچ روایت دیگری ما نداریم ولی در همین روایت، بسیار خوب جناب آقای مجتهد جناب آقای مرجع شما که می آید فتوی به حلیت می دهید اشکال

ندارد ولی این را هم بگو در ذیلش که آقا این حلال است حلال نه حلال چیز مبعوض خدا است ولی به مرحله حرمت نمی‌رسد و کسی که دست می‌زند به شطرنج مانند کسی است که یدخل یده فی دم و لحم الخنزیر! یا این مطلبی را که امام صادق علیه السلام گفته به مردم بگو، آقا چیزی کم نمی‌شود آقا مردم بفهمند این عملی را که دارند انجام می‌دهند امام صادقشان راجع به این قضیه چه نظر داده این را مردم نباید بفهمند؟ حق مردم نیست؟ این حق مقلدین نیست؟ مقلد نباید اینها را بفهمد؟ آقا برو انجام بده!! برو انجام بده اشکالی ندارد!! یا نه باید گفت به مقلد که آقا وقتی که می‌خواهی شراب بخوری حرمت شراب این است باید به مقلد گفت که این عمل مکروه تو در لسان شارع این طور بیان شده این وظیفه مرجع است که بیاید و احکام را با عللش و با ذکر خصوصیاتش به مقلد بگوید نه اینکه صرفاً بیاید بگوید اشکال دارد اشکال ندارد دارد فقط یک نون اضافه کند یا آن نون را بردارد نه این وظیفه مرجع نیست خیلی از مقلدها هستند که وقتی عملی را انجام می‌دهند به اتکاء به لسان شارع دارند این عمل را انجام می‌دهند و اگر بفهمند که نه گرچه این عمل عملی است که آن حرمت را ندارد ولی چون در لسان شارع این مبعوض است ترک می‌کنند خوب خیلها هستند. بنده خیلی وقتها در فامیلمان سراغ داریم از وقتی که شطرنج حلال شده در خانه شطرنج آوردند وقتی رفتیم به ایشان گفتم بر فرض شما طبق نظر مقلد بودی [ولی قضیه] این است برداشتند مگر قرار است هر چه که حلال بود ما داشته باشیم کی گفته؟ این جوری که نیست بر فرض که حلال است برداشتند گفتم شما می‌دانی در این اتاق که شطرنج است ملائکه پایشان را نمی‌گذارند خوب به حرف ما اعتماد کرد و آن طرف برداشت خوب خیلی خانواده‌ها هستند.

وظیفه مجتهد چیست؟ وظیفه مجتهد آن است که آن چه را که از امام معصوم رسیده آن را برای مقلد بیان کند آن را بگوید حرمت اشکال ندارد و این حرمت با این خصوصیات است داعی را در مقلد تقویت می‌کند داعی کف نفس را و داعی ایجاد را چه در مورد وجوب و چه در مورد حرمت چه در مورد کراهت و چه در مورد استحباب، داعی باید در مقلد تقویت بشود.

و این متأسفانه در رساله‌های عملی ما جایز خالی است و از این نقطه نظر به اعتقاد بنده ایراد دارد اصلاً نسبت به فرد مسئله تقلید این قضیه ایراد دارد این مسئله باید اصلاح بشود. انشاءالله

اللهم صل علی محمد و آل محمد